

اعتبار نظر کارشناس*

دکتر مهدی حسن‌زاده**

چکیده

بر اساس قوانین و مقررات مختلف مربوط به کارشناسی، برای نظر کارشناس شرایطی وجود دارد که اعتبار نظر کارشناس بر آن‌ها مبتنی است. از این رو لازم است نظر کارشناس صریح، موجه، قاطع، مطابق با قرار کارشناسی، نامتعارض با اوضاع مسلم مورد کارشناسی و در مهلت تعیین شده باشد. موجود بودن یا نبودن این شرایط را قاضی بررسی می‌کند و درخصوص آن‌ها تصمیم می‌گیرد در صورت تعارض نظرات کارشناسان، مرجحاتی مانند برتری در تخصص یا تعداد، باید اعمال گردند.

واژگان کلیدی: کارشناسی، کارشناس، نظر کارشناس، اعتبار نظر کارشناس.

مقدمه

رجوع به کارشناس، سابقه‌ای طولانی در زندگی اجتماعی انسان داشته است؛ اما در دوران معاصر، با پیشرفت علوم و فنون و تحولات سریع در زندگی اجتماعی و پیچیده شدن آن، اهمیت کارشناسی چندین برابر شده است. در رسیدگی‌های قضایی نیز، کارشناسی اهمیت فوق العاده یافته است، تا جایی که کم‌تر پرونده‌ای می‌توان یافت که در آن، نیاز به ارجاع به کارشناس، احساس نشود. از این رو شناخت صحیح مسائل مربوط به اعتبار نظر کارشناس، در اجرای عدالت نقش مؤثری دارد.

از طرفی به علت فنی بودن موضوعاتی که به کارشناسی ارجاع می‌شود و به خاطر عدم آگاهی از آن موضوعات و آشنا نبودن کافی به آن‌ها قاضی عملاً غیر از اعتماد بر نظر کارشناسان راهی ندارد و سرانجام حکم خود را بر نظر کارشناس مبتنی می‌سازد.

تا جایی که گاهی این گونه تلقی می‌شود که نظر کارشناس تعیین کننده حکم و سرنوشت پرونده است. وانگهی پیشرفت‌های علمی و صنعتی راه‌هایی برای کشف واقع در اختیار که در گذشته وجود نداشته است. به عنوان مثال امروزه برای کشف جرم و شناسایی مجرم از انگشت نگاری و آزمایش‌های مختلف کمک گرفته می‌شود که نتایج آن اگر موجب علم قاضی نشود، دست کم سبب قناعت وجدان او می‌شود.

به خاطر همین اهمیت و نقش اساسی است که توجه به قواعد و مقررات مربوط به کارشناسی برای اجرای صحیح آن‌ها لازم است. براین اساس در ارجاع به کارشناس و انتخاب آن و ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس، لازم است که شرایط قانونی رعایت شود؛ در غیر این صورت موجبات تضییع حقوق مردم به طور گسترده فراهم می‌شود.

کارشناس نیز در اجرای کارشناسی و اعلام نظر باید به نقش حساس نظری که اعلام می‌کند توجه کامل داشته باشد و با اجرای صحیح کارشناسی نظری اعلام نماید که یقین دارد با واقع مطابقت دارد.

الف) شرایط نظر کارشناس

۱- صریح و روشن بودن

در ماده ۲۶۲ ق.ا.م.م، بر لزوم صریح بودن نظر کارشناس، تأکید شده است. در تبصره ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور (مصوب ۱۳۷۲) نیز، لزوم روشن بودن نظر پزشک قانونی و شرح مشهودات و معاینات و مبتنی بودن آن بر مدارک و ملاحظات علمی و

آزمایشگاهی تاکید شده است.

صریح بودن نظر به این معناست که تمام توضیحات لازم در خصوص مورد کارشناسی، به نحو روشن بیان شوند و نکته مبهمی باقی نماند. لازمه صریح بودن نظر آن است که مشروح و با الفاظ و تعابیری باشد که برای افراد غیر متخصص هم قابل فهم باشد. سابقه مورد کارشناسی و وقایع مربوط به آن و اقدامات، آزمایش‌ها، معاینه‌ها و تحقیقاتی که کارشناس به عمل آورده و اسناد و مدارک و دلایلی که مستند نظر کارشناسی بوده، همچنین استدلال‌های کارشناس، بیان شود. در صورتی که نظر کارشناس، در خصوص موارد ذکر شده ساکت باشد یا توضیحات کافی نباشد، نظر کارشناس، با ابهام یا اجمال همراه خواهد بود. ابهام و اجمال در نظر کارشناس، صراحت و وضوح آن را از بین می‌برد و اعتبار آن را متزلزل می‌کند.

اگر چه کارشناس در خصوص موضوع فنی نظر تخصصی می‌دهد؛ لازم است حتی الامکان، در نظر خود از به کار بردن اصطلاحات فنی خودداری کند و الفاظ و تعابیری به کار ببرد که برای قاضی که تخصص مربوط را ندارد، قابل فهم باشد.

در این صورت است که قاضی به ارزیابی نظر کارشناس و تعیین درجه اعتبار آن توانا خواهد بود. در آرای متعددی از دیوان عالی کشور نیز برای دادگاه به خاطر مبهم یا مجمل بودن نظر کارشناس که مبنای صدور حکم بوده، ایراد گرفته شده است.^۱

۲- قاطع و منجز بودن

یکی دیگر از شرایط نظر کارشناس قطعی و منجز بودن آن است؛ به این معنا که کارشناس باید در خصوص موضوع ارجاع شده، با استفاده از تخصص و مهارت خود، نتیجه نهایی را به طور مشخص، به دست آورده، آن را به طور قاطع اعلام نماید. بنابراین در صورتی که نظر کارشناس نتیجه نهایی مشخصی در خصوص موضوع کارشناسی ارائه نکند، بلکه حاوی تردید و اضطراب یا تشویش باشد، چنین نظری قاطع و منجز نیست و دادگاه نمی‌تواند نظر مضطرب و همراه با تردید کارشناس را مبنای صدور حکم قرار دهد.

به طور مثال، وقتی تعیین قیمت کالا یا تعیین میزان خسارت از کارشناس خواسته شده،

۱. آرای شماره (۱۳۷۲/۸/۲۲-۲۴/۵۸۹)، (۲۱/۴۱۵/۷۱)، (۲۱/۸۹۱/۷۰)، (۳۰/۱۳۴۷/۷۰) و (۱۹۹ و ۱۹۸-۹/

کارشناس باید قیمت یا میزان خسارت را به طور مشخص اعلام نماید. اعلام احتمال‌های مختلف و مبلغ‌های متفاوت، قاطعیت نظر را از بین می‌برد.

با توجه به پیشرفت علوم، امکان تشخیص دقیق کارشناسی در هر فن و رشته‌ای تا حدود زیادی فراهم است. بنابراین قاضی نباید به نظر مبتنی بر تخمین و احتمال یک کارشناس اکتفا کند، بلکه لازم است با ارجاع به کارشناسان دیگر، نظر قطعی و منجز کارشناسی را خواستار شود؛ اما اگر درموردی خاص، به خاطر پیچیده یا نامعلوم بودن موضوع یا از بین رفتن علائم و آثار حادثه، یا نقص علم یا تجربه، تشخیص دقیق و اعلام نظر قطعی میسر نباشد، قاضی می‌تواند به قدر متیقن اکتفا کند.

در این زمینه، شعبه ششم دیوان عالی کشور، در رأی شماره ۳۳/۱۲/۱۲-۲۸۴ اعلام کرده است: "اگر کارشناس‌ها حداقل و اکثری برای محصول ملک مورد دعوا در نظر گرفته باشند، دادگاه نباید حد وسط نظر آنان را مناط قرار دهد، بلکه باید حداقل که قدر متیقن اشتغال ذمه خوانده بوده، مورد حکم قرار گیرد".

اداره حقوقی قوه قضائیه هم در نظریه شماره ۱۳۶۴/۱۱/۱۵-۷/۵۳۶۳ اظهارداشته است: "در جراحات حارصه، دامیه و ملتحمه، کسب نظر پزشک، ولو برای چندمین بار بلاشکال است. قاضی می‌تواند از پزشک بخواهد به طور مشخص نظر خود را اعلام دارد. در صورت عدم امکان تشخیص، اکتفای قدر متیقن با نظر دادگاه خواهد بود".

۳- موجه و مستدل بودن

در ماده ۲۶۲ ق.ا.د.م به لزوم موجه بودن نظر کارشناس و در تبصره ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور، به لزوم مستدل بودن نظر پزشکی قانونی، تصریح شده است. موجه و مستدل بودن نظر کارشناس، به معنای این است که کارشناس، مستندات و مدارک و دلایل نظر خود و چگونگی استنباط و استخراج نتیجه به دست آمده را بیان کند. نظر کارشناس از این جهت، شبیه رأی قاضی است؛ زیرا آرای محاکم نیز لازم است که مستدل باشد (اصل ۱۶۶ ق.ا.ج.ا)، جهات، دلایل و مستندات رأی باید بیان شوند (ماه ۲۹۶ ق.ا.د.م).

بنابر این، کارشناس نیز مانند قاضی مکلف است، جهات، دلایل و مستندات نظر خود را بیان نماید. از این رو، بخش مهمی از گزارش کارشناس، مخصوص بیان دلایل و مستندات نظر کارشناسی است. در صورتی که کارشناس، دلایل و مستندات نظر خود و چگونگی استنباط و نتیجه‌گیری را بیان نکند، قاضی، به ارزیابی صحیح نظر کارشناس قادر نخواهد بود؛ زیرا با توجه به استدلال‌های کارشناس است که قاضی می‌تواند، میزان ارزش نظر را محاسبه کند؛ به علاوه

این که عدم بیان جهات و دلایل نظر کارشناس، سبب ابهام و اجمال آن می‌گردد. در آرای دیوان عالی کشور بر نظر کارشناس و حکم صادر شده بر اساس آن، از جهت معلوم نبودن مبسّات اظهار نظر کارشناس و فقدان استدلال و عدم بیان مبانی و جهات نظر، ایراد گرفته شده است.^۱

۴- مطابقت با قرار ارجاع

نظر کارشناس، باید با قرار ارجاع به کارشناس منطبق باشد. منطبق بودن با قرار ارجاع به این است که اولاً: نظر کارشناس به مورد و موضوع ارجاع شده محدود باشد و کارشناس در خارج از حدود موضوع اظهار نظر نکرده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶ و مدنی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۱)؛ ثانیاً: در حدود موضوع، به تمام آنچه از او خواسته شده است، جواب دهد و نظر او کامل باشد.

بنابراین، همان طور که خروج کارشناس از حدود موضوع در اعتبار نظر، خدشه ایجاد می‌کند، کوتاهی و عدم پاسخ کامل به آنچه از او خواسته شده نیز سبب ناقص بودن نظر و بی‌اعتباری آن در صورت عدم رفع نقص می‌شود.

به عبارت دیگر: کارشناس مکلف است، موضوع ارجاع شده را به طور کامل بررسی کرده، در خصوص تمام آنچه درخواست شده اظهار نظر نماید. همچنین مکلف است همواره حدود موضوع ارجاع شده را رعایت کند و از آن خارج نشود و در خصوص اموری که خارج از موضوع کارشناسی است نباید به بررسی و اظهار نظر بپردازد.

شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور، در رأی شماره ۲۲/۶۸۶۰۷ رأی دادگاه را به خاطر مبتنی بودن بر نظر ناقص و مخدوش کارشناس، نقض کرده است.

۵- عدم مخالفت با اوضاع معلوم

ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م، مخالف نبودن نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی را مقرر و اعلام کرده است: "در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد." ماده ۹۳ ق.آ.د.ک هم در صورت تناقض نظر پزشک با اوضاع و احوال واقعه، قاضی را مکلف کرده است

۱. آرای شماره (۱۳۷۲/۸/۲۲-۲۴/۵۸۹) و (۷۱/۴/۳۱-۹/۱۹۸-۱۹۹) .

که نظر پزشک را نزد پزشکی که تخصص بیش‌تری دارند، بفرستد و نظر آنان را جلب نماید. منظور از اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، واقعیت‌های موجود در خصوص مورد کارشناسی است که تردید و شبهه‌ای در آن وجود ندارد. به عنوان مثال، تعیین اجاره بهای مغازه‌ای از کارشناس خواسته شده است و کارشناس مبلغی را اعلام کرده، در حالی که مغازه‌های مجاور با همان شرایط و ویژگی‌ها، به نصف یا دو برابر مبلغ اعلام شده توسط کارشناس، اجاره داده شده‌اند؛ یا میزان خسارت تعیین شده در نظر کارشناس، به مراتب گزاف یا ناچیز است. مانند این که در تعیین میزان خسارت وارده بر اتومبیل، مبلغی اعلام شده که از قیمت خرید همان اتومبیل بیش‌تر است.

شرط مخالف نبودن نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، همان شرطی است که گاهی از آن به "لزوم معقول بودن" نظر کارشناس یاد می‌شود (النداوی، ۲۰۰۱، ص ۳۹۱ و ۱۴۰۶، ص ۲۸۶).

۶- سایر شرایط

ماده ۲۶۲ق.آ.د.م، مقرر کرده است: "کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتباً تقدیم دارد..." به این ترتیب دو شرط کتبی بودن و اعلام در مهلت مقرر به شرایط نظر کارشناس اضافه می‌شود. بنابراین اعلام نظر اگر به صورت شفاهی باشد، اثری بر آن بار نمی‌شود؛ اما ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت تعیین شده، موجب عدم اعتبار نظری که در خارج از مهلت اعلام شده است، نمی‌گردد؛ بلکه در صورت عدم اعلام نظر کارشناس در مهلت مقرر، دادگاه اقدام به تعیین کارشناس جدید می‌کند، در نتیجه تا وقتی که کارشناس جدید انتخاب نشده است، کارشناس می‌تواند نظر خود را اعلام نماید. این امکان، حتی تا پیش از اخطار به کارشناس جدید هم وجود دارد. چون ماده یاد شده اعلام کرده است: "...هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد..." با توجه به این که اخطار به کارشناس، پس از انتخاب او انجام می‌شود، پایان مهلت اعلام نظر، اخطار به کارشناس جدید است. با وجود این نمی‌توان قید "قبل از انتخاب" را زاید دانست؛ زیرا قانونگذار در صدد بیان حکم دو صورت "عدم انتخاب کارشناس جدید" و "انتخاب آن" بوده است. به عبارت دیگر: قانونگذار اعلام کرده است تا وقتی که کارشناس جدید انتخاب نشده، یا در صورت انتخاب، به کارشناس جدید اخطار نشده است، کارشناس قبلی می‌تواند نظر خود را اعلام نماید. این در حالی است که برخی از حقوقدانان، قید «اخطار به کارشناس دیگر» را زاید

یا بی‌فایده دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴).

دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۱/۶۱۸/۷۰ (شعبه ۲۱) اعلام کرده است: "دادگاه... به لحاظ آن که اظهار نظر کارشناس، خارج از مهلت مقرر صورت گرفته، انتخاب کارشناس دیگری را ضروری تشخیص داده و حال آن که صرف خارج از مهلت بودن نظریه کارشناس موجب بی‌اعتبار بودن آن نیست و از مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین مربوطه چنین استفاده‌ای نمی‌شود..."

ب) شرایط مربوط به کارشناس یا موضوع کارشناسی

علاوه بر شرایطی که بیان شد و به طور مستقیم مربوط به نظر کارشناس بود، کارشناس و موضوع کارشناسی نیز شرایطی دارند که در صورت تخلف از آن‌ها، نظر کارشناس فاقد اعتبار می‌گردد. بنا بر این، این دسته شرایط نیز به طور غیر مستقیم به نظر کارشناس بر می‌گردند و در آن تأثیر می‌گذارند.

به عنوان مثال: لازم است علاوه بر این که کارشناس مورد وثوق دادگاه باشد، در خصوص موضوعی که به او ارجاع می‌شود، تخصص و مهارت لازم را داشته باشد (ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م). همچنین لازم است، کارشناس از بین کارشناسان رسمی انتخاب گردد، مگر این که کارشناس رسمی در خصوص موضوع، وجود نداشته باشد یا طرفین به انتخاب کارشناس غیر رسمی توافق نمایند (مواد اول و بیست و نهم قانون راجع به کارشناسان رسمی و ۲۶۸ ق.آ.د.م).

موضوع کارشناسی نیز لازم است از امور فنی و تخصصی باشد که شناخت آن به بررسی و اعلام نظر کارشناسی نیاز داشته باشد. بر این اساس، در اموری که جنبه فنی ندارد و فهم آن برای قاضی میسر است، ارجاع به کارشناسی بی‌مورد است و نظر کارشناس در این خصوص اثری ندارد. وانگهی، امور حکمی پرونده، قابل ارجاع به کارشناس نیست، بلکه وظیفه قاضی است که موضوع دعوا را با قوانین و مقررات منطبق کند و با بررسی ادله و اسناد و مدارک حکم دعوا را صادر نماید. بنابراین مورد کارشناسی، لازم است از امور موضوعی پرونده که در صلاحیت انحصاری قاضی نیست، باشد. کارشناس نیز در نباید نسبت به امور حکمی اظهار نظر کند و در آنچه در صلاحیت انحصاری قاضی است دخالت نماید. نتیجه این که نظری که در خصوص امور حکمی اعلام شده باشد، نمی‌تواند مورد استناد قاضی در صدور حکم قرار گیرد.

ج) ارزیابی نظر کارشناسی

۱- اختیار قاضی در ارزیابی

در حقوق برخی از کشورها اختیاراتی وسیع و گسترده درخصوص ارزیابی نظر کارشناس به قاضی داده شده است. مبنای این اختیار گسترده قاعده عام آزادی قاضی در ارزیابی ادله اثبات دعوا به منظور تحصیل قناعت وجدانی است. به این بیان که قاضی اختیار دارد به بررسی دلایل بپردازد و تنها در صورتی که در نتیجه بررسی‌ها، قناعت وجدانی حاصل کند، به آن ادله ترتیب اثر می‌دهد و بر اساس آن‌ها حکم صادر می‌کند؛ در غیر این صورت، با بی‌اعتبار شناختن دلایل، از مبتنی کردن حکم خود بر آن‌ها خودداری می‌کند (القیسی ۲۰۰۱، ص ۷۷).

کارشناسی را مشمول این قاعده عام و تحت اختیار وسیع قاضی در بررسی ادله ندانسته و اعلام کرده‌اند که قاضی به قبول نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن مکلف نیست. به عبارت دیگر، نظر کارشناس، تکلیفی برای قاضی ایجاد نمی‌کند و لازم‌الرعايه نیست، بلکه قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به ارزیابی نظر کارشناس می‌پردازد. در صورتی که نظر کارشناس را مطابق با واقع و صحیح تشخیص دهد و شرایط اعتبار نظر را فراهم ببیند و ایراد و نقصی در آن نشناسد، به آن ترتیب اثر می‌دهد و آن را مبنای صدور حکم قرار می‌دهد؛ در غیر این صورت، تصمیمی را که مناسب تشخیص دهد، اتخاذ می‌کند. در صورتی که اخذ توضیح کافی نباشد و تکمیل کارشناسی، ضروری باشد، با صدور قرار تکمیل کارشناسی، انجام آن را از کارشناس قبلی یا کارشناس دیگر می‌خواهد. ممکن است، قاضی، کارشناسی دوباره را لازم بداند، در این صورت با تعیین کارشناس یا کارشناسان جدید بررسی موضوع را به آن‌ها واگذار می‌کند. پس از اعلام نظر کارشناسی جدید، قاضی می‌تواند به استناد نظر جدید یا نظر کارشناسی قبلی و یا در صورت تعدد نظرات، بر اساس هر کدام از نظرها، حکم صادر نماید. همچنین قاضی اختیار دارد با رد نظر کارشناس، بر اساس سایر ادله تصمیم‌گیری کند با وجود این، گاهی بر لزوم بیان دلایل رد نظر کارشناس در حکم دادگاه تأکید شده، ولی برخی بیان دلایل رد را ضرور ندانسته‌اند. علاوه بر این، قاضی را مجاز دانسته‌اند که بخشی از نظر را رد و بخش دیگر را بپذیرد؛ در عین حال، این اختیارات گسترده قاضی را تحت نظارت دیوان کشور شناخته‌اند. بنابر این در صورتی که قاضی از این اختیار به نحو صحیح و منطقی استفاده نکرده باشد، رأی او نقض می‌شود (ابوسعبد، ۱۴۱۸، ص ۵۱؛ التحیوی، ۲۰۰۲، ص ۵۵؛ الندای، ۱۴۰۶، ص ۲۷۹؛ الصوری، ۱۹۸۳، ص ۱۳۰۳؛ قاسم، ۲۰۰۲، ص ۳۲۰ و عواد، ۱۹۹۸، ص ۱۰۸).

۲- وضع ماده ۲۵۶ ق.ا.د.م

در قوانین کشور ما، ماده ای که به طور قاعده و بروشنی، چگونگی اعتبار نظر کارشناس را بیان کرده باشد، یافت نمی‌شود و شبیه ماده‌ای که در قوانین برخی کشورها آمده و بصراحت اعلام کرده که نظر کارشناس، قاضی را ملزم نمی‌کند^۱ در قوانین کشور ما نیامده است. با وجود این، ماده ۲۶۵ ق.ا.د.م اعلام کرده است: "در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد". بر اساس ماده ۸۷ ق.ا.د.ک نیز هرگاه عقیده اهل خبره به نظر قاضی مشکوک باشد، قاضی می‌تواند از خبرگان دیگری دعوت نماید و یا نظر اهل خبره را نزد متخصصین علم یا فن مربوط، ارسال و عقیده آنان را استعلام نماید؛ همچنین به موجب ماده ۹۳ همان قانون، در صورت تناقض نظر پزشک با اوضاع و احوال واقعه، قاضی نظر پزشک را نزد پزشکی که تخصص بیش‌تری دارند می‌فرستد و نظر آنان را جلب می‌کند.

در خصوص ماده ۲۶۵ ق.ا.د.م آنچه مسلم است این که به موجب این ماده، قاضی مکلف نیست در هر حال نظر کارشناس را بپذیرد و بر اساس آن حکم صادر نماید؛ بلکه در صورتی که آن را با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابق نداند از ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌کند. بنابراین از ماده یاد شده می‌توان اصل الزام‌آور نبودن نظر کارشناس در هر حال و اختیار قاضی در ارزیابی و بررسی آن را استنباط کرد.

با وجود این، سؤالاتی مطرح است که لازم است به بررسی آن‌ها پرداخته شود؛ مثلاً آیا در صورتی که قاضی نظر کارشناس را با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مخالف تشخیص ندهد به رعایت نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن مکلف است؟

آیا برای ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس، قاضی باید مخالفت آن را با اوضاع و احوال محقق ثابت کند یا عدم احراز مطابقت نظر با اوضاع و احوال محقق کافی است؟

آیا در صورت اثبات مخالفت نظر با اوضاع محقق قاضی به ترتیب اثر ندادن به آن مکلف است؟

در پاسخ می‌توان گفت: در صورت احراز مخالفت نظر با اوضاع و احوال محقق مورد کارشناسی، قاضی به ترتیب اثر ندادن به آن مکلف است و نمی‌تواند حکم خود را بر نظری

۱. ماده ۱۵۶ قانون اثبات در امور مدنی و تجاری مصر (شماره ۲۵ مصوب ۱۹۶۸) و ماده ۱۴۰ قانون اثبات عراق

(شماره ۱۰۷ مصوب ۱۹۷۹).

مبتنی کند که آن را مخالف با اوضاع و احوال محقق کارشناسی مخالف تشخیص داده است. لحن ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م در این خصوص آمرانه است و اختیاری برای قاضی قائل نشده است؛ در عین حال چون تشخیص مخالفت با اوضاع محقق با قاضی است نقش قاضی در این زمینه قابل انکار نیست.

همچنین به موجب صریح ماده یاد شده، قاضی در صورتی از ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس خودداری می‌کند که مطابق با اوضاع و احوال محقق نباشد. بنابراین برای ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس، اثبات عدم مطابقت با اوضاع محقق لازم است و به صرف عدم احراز مطابقت آن با اوضاع معلوم نمی‌توان آن را مؤثر ندانست.

اما در پاسخ به این سؤال که آیا قاضی در غیر موارد عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق، به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس مکلف است یا همچنان در ارزیابی نظر اختیار دارد؟ برخی اختیار قاضی را محدود دانسته‌اند و بر این اعتقادند که (فقط) در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، قاضی به آن ترتیب اثر نمی‌دهد (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۴۵۲).

برخی دیگر بر اختیار قاضی در قبول یا رد نظر کارشناس به طور کلی و صرف نظر از مورد عدم مطابقت با اوضاع محقق بخصوص در امور کیفری، تاکید کرده‌اند (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۳؛ هدایتی، ۱۳۴۲، ص ۶۹ و زراعت و مهاجری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸ و ۲۷۱).

بعضی هم دشواری اثبات مخالفت نظر کارشناس با اوضاع محقق مورد کارشناسی را مورد تاکید قرار داده‌اند؛ به دلیل این که قضات در امور فنی تخصص و بصیرت ندارند تا بتوانند نظر کارشناس را بررسی کنند و دلایل عدم مطابقت آن را بیان کنند (خلعتبری، کانون وکلا، شماره ۱۹ و ۱۸، ص ۱۴).

با وجود این، می‌توان گفت که ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م بر مکلف بودن قاضی به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس در غیر از موارد عدم مطابقت آن با اوضاع محقق دلالتی ندارد؛ زیرا منطوق ماده یاد شده قاضی را ملزم کرده که در صورت تشخیص عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند. این ماده بر این مفهوم دلالت ندارد که در غیر از مورد مطابقت نظر با اوضاع محقق، قاضی ملزم به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس باشد؛ به عبارت دیگر، ماده مذکور بر این دلالت ندارد که موارد ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس به عدم مطابقت آن با اوضاع محقق منحصر است.

دلیل این مطلب آن است که در ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م صریح و موجه بودن نظر کارشناس بصراحت شرط شده است و بدیهی است که قاضی نمی‌تواند به نظر مبهم و مجمل و ناموجه

کارشناس، ترتیب اثر دهد. همچنین به موجب ذیل همان ماده در صورتی که نظر کارشناس تا قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر واصل نشود، دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد. همچنین به موجب ماده ۸۷ و ۹۳ ق.آ.د.ک در صورت تعارض نظر اهل خبره یا مشکوک بودن آن، قاضی می‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد و از خبرگان دیگر دعوت نماید. علاوه بر این، در صورت نقض بودن نظر کارشناس یا عدم رعایت حدود موضوع ارجاع شده، قاضی نمی‌تواند به آن ترتیب اثر دهد (۲۵۷ ق.آ.د.م). نتیجه این که نمی‌توان ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م را قاعده مربوط به اعتبار نظر کارشناس، در حقوق کشور ما دانست، بلکه این ماده در مقام بیان یکی از شرایط اعتبار نظر کارشناس یعنی مخالفت نداشتن آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی است. پس در تعیین میزان اعتبار نظر کارشناس، لازم است شرایط دیگری از قبیل: صریح و موجه بودن (۲۶۲ ق.آ.د.م) مطابق بودن با موضوع ارجاع شده (۸۷ و ۹۳ ق.آ.د.ک) در آن رعایت شود و قاضی با بررسی نظر کارشناس از جهت وجود شرایط، در صورت احراز موجود بودن شرایط، به آن ترتیب اثر می‌دهد.

همان طور که در بخش شرایط دیدیم، دیوان کشور نیز بر اختیار قاضی در ارزیابی نظر کارشناس نظارت داشته، در موارد متعددی نظر کارشناس را به علت مبهم یا مجمل یا ناقص یا مخدوش یا مشکوک بودن بی‌اعتبار شناخته و حکم صادر شده بر اساس آن را نقض کرده است. به همین خاطر و به دلیل این که مرجع تشخیص امور فنی، اهل خبره و کارشناسان هستند و عقلاً از قدیم الایام بر نظر اهل خبره در امور مربوط به حرفه و تخصص آن‌ها اعتماد می‌کردند؛ بر قاضی لازم است در صورت بی‌اعتبار دانستن نظر کارشناس و عدم ترتیب اثر بر آن، ایراد نظر و دلایل خود را در این زمینه بیان کند.

۳- لزوم اخذ توضیح یا تکمیل کارشناسی

ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م اعلام کرده است: "در صورت لزوم، تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس دادگاه، موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید...هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌نماید."

این ماده مربوط به مواردی است که نظر کارشناس صریح و موجه نیست، بلکه در آن ابهام یا اجمال وجود دارد و یا مواردی که کارشناس به تمام آنچه از او خواسته شده پاسخ نداده و نظر کارشناس ناقص است. در این موارد دادگاه با دعوت از کارشناس برای توضیح موارد مبهم یا

مجمعل در پی رفع ابهام یا اجمال نظر برمی‌آید و یا با قرار تکمیل کارشناسی سعی می‌کند نقص آن برطرف شود. نقص به مفهوم وسیع‌تر، شامل ابهام و اجمال نظر هم می‌شود. به همین خاطر است در صورتی که با توضیحات کارشناس ابهام یا اجمال نظر برطرف شود، قاضی می‌تواند با صدور قرار تکمیل کارشناسی در جهت رفع نقص یعنی ابهام یا اجمال آن اقدام کند.

در هر حال، در موارد مبهم یا مجمعل بودن نظر کارشناس، قاضی با تعیین موارد نقص اجمال یا ابهام، از کارشناس برای ادای توضیح دعوت می‌کند. اگر با توضیح کارشناس ایراد نظر برطرف شود، قاضی به آن ترتیب اثر می‌دهد؛ در غیر این صورت با صدور قرار تکمیل کارشناسی خواستار تکمیل آن می‌شود. تکمیل کارشناسی را دادگاه می‌تواند به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول نماید. در عمل بهتر است تکمیل کارشناسی از همان کارشناس خواسته شود. چون او با انجام دادن مراحل قبلی، آشنایی و آمادگی بیش‌تری در خصوص موضوع کارشناسی دارد؛ ولی اگر به آن کارشناس دسترسی نباشد یا به نظر قاضی تکمیل کارشناسی به تخصص بیش‌تری نیاز داشته باشد، قاضی می‌تواند تکمیل کارشناسی را به کارشناس دیگری واگذار کند.

اگر چه ماده مورد بحث اعلام کرده است: "هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد قرار تکمیل آن را صادر می‌کند؛" به نظر نمی‌رسد که قانونگذار خواسته است وجود مرحله اخذ توضیح را پیش از قرار تکمیل ضروری اعلام کند. بنابراین در صورتی که قاضی نظر کارشناس را ناقص تشخیص دهد و تکمیل کارشناسی را لازم بداند، می‌تواند برای جلوگیری از طولانی شدن رسیدگی، بدون اخذ توضیح از کارشناس قرار تکمیل کارشناسی را صادر نماید (چون طی دو مرحله اخذ توضیح و تکمیل کارشناسی مستلزم طولانی شدن رسیدگی است)؛ اما اگر امید بر طرف شدن نقص یا اجمال یا ابهام نظر با توضیحات کارشناس وجود دارد، دادگاه ابتدا اقدام به اخذ توضیح و در صورت بر طرف نشدن ایراد قرار تکمیل صادر می‌کند.

۴- رد نظر کارشناسی و ارجاع به کارشناسان دیگر

اگر ایراد نظر کارشناس، ابهام، اجمال یا نقص آن نباشد که با اخذ توضیح از کارشناس یا تکمیل کارشناسی برطرف شود، بلکه ایرادی اساسی باشد به طوری که اعتبار آن را از بین می‌برد (مانند مطابق نبودن نظر با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی) در این حالت دادگاه با نظر کارشناس، بررسی موضوع را به کارشناسی جدید ارجاع می‌دهد. در عمل، کارشناسی مجدد توسط هیأت کارشناسان انجام می‌شود. به این ترتیب که در

مرحله دوم کارشناسی، هیأتی مرکب از سه کارشناس و در مرحله سوم پنج کارشناس تعیین می‌شود. بر خلاف موردی که طبق ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م تکمیل کارشناسی به کارشناس جدید محول می‌شود، در این جا با رد نظر اعلام شده قبلی، بررسی موضوع به کارشناسی جدید واگذار می‌شود. کارشناس یا کارشناسان جدید صرف نظر از نظر کارشناسی انجام شده قبلی، به بررسی موضوع پرداخته، نظر خود را اعلام می‌کنند.

سؤالی که مطرح است این است که آیا قاضی می‌تواند بخشی از نظر کارشناس را معتبر بداند و آن را بپذیرد و بخش دیگر را نامعتبر تشخیص دهد و بررسی همان بخش را به کارشناسی جدید محول کند؟ در این زمینه، صراحتی در قوانین کشور ما یافت نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت با عدم ممانعت قانونگذار، این کار برای قاضی منع دیگری ندارد، بخصوص وقتی که در قرار ارجاع به کارشناس، بررسی چند مسأله به کارشناس واگذار شده است که نسبت به هم تمایز دارند. به طور مثال اگر بررسی عوامل حادثه و تعیین میزان خسارت به کارشناس محول شده و نظر کارشناس در بخش بررسی عوامل از نظر قاضی حاوی شرایط قانونی است و ایرادی متوجه آن نیست، ولی نظر کارشناس در محاسبه خسارت به طور آشکار با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه، مخالف است چه ایرادی دارد که قاضی نظر کارشناس را در بخش بررسی عوامل بپذیرد و تعیین میزان خسارت را به کارشناسی جدید محول کند؟

نکته دیگر این که آیا قاضی می‌تواند بدون آن که نظر کارشناس را بی‌اعتبار تشخیص دهد و آن را رد کند بررسی موضوع را به منظور کسب اطمینان بیشتر یا به سبب اعتراض بر آن به کارشناسی جدید ارجاع کند؟ به نظر می‌رسد قاضی مکلف است هر زمان که پرونده آماده صدور رأی شود، با اعلام ختم رسیدگی حکم آن را صادر نماید و تجدید وقت در صورتی مجاز است که پرونده آماده صدور رأی نباشد و انجام دادن تحقیقات یا اقداماتی ضروری باشد. بنابراین قاضی نباید، بدون این که ضرورت داشته باشد رسیدگی را طولانی نماید. در نتیجه در موردی که قاضی نظر کارشناس را معتبر و فاقد ایراد می‌داند ارجاع به کارشناسی جدید ضرورت ندارد و با ضروری نبودن آن به صرف اعتراض اصحاب دعوا یا حصول اطمینان بیشتر نباید به این کار (ارجاع به کارشناسی جدید) مبادرت ورزد.

د- نظر کارشناسان متعدد

در صورتی که دادگاه موضوع را به چند کارشناس ارجاع کرده باشد، اگر همه کارشناسان انتخاب شده اشتراک نظر داشته باشند و نظر واحد اعلام کنند، دادگاه با وجود شرایط قانونی، بر اساس آن حکم صادر می‌کند، اما اگر کارشناسان متعدد اتفاق نظر نداشته باشند، بلکه نظرات آن‌ها متعدد و مختلف باشد، ماده ۳۵۸ ق.آ.د.م، (نظر اکثریت) را ملاک عمل شناخته است و به همین منظور، فرد بودن تعداد کارشناسان را مقرر کرده است. با وجود این، در تبصره همان ماده اعلام شده است: "اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند". از طرف دیگر: به موجب ماده ۸۷ ق.آ.د.ک در صورت اختلاف نظرات اهل خیره، قاضی می‌تواند از خبرگان دیگری دعوت به عمل آورد یا نظر آن‌ها را برای متخصصین علم یا فن مربوط ارسال و نظر آنان را استعلام کند. بر اساس ماده ۹۳ همان قانون، در صورت تعارض نظر پزشکان، دادگاه با ارسال نظر برای پزشکانی که تخصص بیش‌تری دارند نظر آن‌ها را جلب می‌کند.

با دقت در ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م، معلوم می‌شود که صرف اختلاف نظر کارشناسان، نمی‌تواند سبب بی‌اعتباری نظرات آن‌ها و رجوع به کارشناسان دیگر باشد؛ بلکه قانونگذار در این حالت نظر اکثریت را ملاک عمل قرار داده است. بنابر این در این زمینه برای قاضی اختیاری قائل نشده، بلکه قاضی مکلف است با نبودن ایراد دیگری، نظر اکثریت را ملاک عمل قرار دهد و بر اساس آن حکم صادر کند.

این در حالی است که با وجود اختلاف نظر کارشناسان متعدد، اکثریت آنان بر یک نظر متفق باشند؛ اما اگر اکثریت بر یک نظر اتفاق نداشته باشند، به عبارت دیگر، اکثریتی وجود نداشته باشد (بلکه هر کارشناس نظری متفاوت با دیگران اعلام کرده باشد) این فرض و راه حل آن در ماده یاد شده پیش بینی نشده است. در مواد دیگر قانون مذکور نیز حکمی در این خصوص ملاحظه نمی‌شود؛ در عین حال در چنین حالتی نمی‌توان قاضی را در برگزیدن یکی از نظرها مختار شناخت.

از طرف دیگر، به موجب تبصره ماده یاد شده، حتی در موردی که اکثریت کارشناسان بر یک نظر اتفاق داشته باشند، ولی از نظر تخصص با کارشناسان اقلیت، برابر نبوده، بلکه پایین‌تر از آن‌ها باشند؛ نظر اکثریت اعتباری ندارد. در همین مورد نیز قانون راه حلی روشن ارائه نکرده است؛ به این معنا که صرفاً اعلام کرده که اعتبار نظر اکثریت در صورت تساوی در تخصص است. مفهوم این نکته آن است که در صورت عدم تساوی و متخصص‌تر بودن اقلیت، نظر

اکثریت اعتباری ندارد.

با وجود این، از مضمون تبصره یاد شده چنین فهمیده می‌شود که ملاک اصلی برتری در تخصص است و برتری از جهت تعداد، زمانی مؤثر است که برتری در تخصص در طرف مقابل نباشد. به عبارت دیگر، از این که به خاطر برتری در تخصص در گروه اقلیت، نظر اکثریت را بی‌اعتبار شناخته است، معلوم می‌شود که از نظر قانونگذار در تعارض نظر کارشناسان در درجه اول، ترجیح با نظر کارشناسی است که تخصص بیش‌تری دارد و در صورت عدم ترجیح در این زمینه و مساوی بودن کارشناسان از جهت تخصص، اکثریت عددی ملاک عمل قرار می‌گیرد. بر این اساس، در مواردی نیز که اکثریت وجود ندارد، اگر کارشناسان از جهت تخصص برابر نباشند، نظر کارشناسی که تخصص بیش‌تری دارد، ترجیح داده می‌شود؛ اما در خصوص فرض تساوی کارشناسان در تخصص، و نبودن اکثریت، از ماده مورد بحث هیچ راه حلی استنباط نمی‌شود. در این خصوص چاره‌ای جز بی‌اعتبار شمردن نظرها و رجوع به کارشناسی جدید متصور نیست.

نکته‌ای که در مورد ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م باقی است، این است که این ماده بر تساوی و یا عدم تساوی کارشناس‌ها آثاری را مترتب کرده، ولی مشخص نشده است که تشخیص میزان تخصص کارشناسان چگونه و توسط چه مرجعی انجام می‌گیرد. با سکوت قانون در این زمینه به نظر می‌رسد که قاضی میزان تخصص و تساوی و یا عدم تساوی کارشناسان را با توجه به سوابق و تجارب و تحصیلات و هر عامل مؤثر دیگر احراز می‌کند.

ماده ۸۷ ق.آ.د.ک برخلاف ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م در صورت تعارض نظر اهل خبره، نظر اکثریت را ملاک عمل قرار نداده، بلکه به قاضی اختیار داده است که بررسی موضوع را به کارشناسان دیگر واگذار کند، یا نظر کارشناسان را نزد متخصصین علم یا فن مربوط ارسال و عقیده آنان را استعلام کند. همچنین در ماده ۹۳ ق.آ.د.ک نیز در صورت تعارض نظر پزشکان، نظر اکثریت ملاک عمل قرار داده نشده، بلکه اعلام شده است که قاضی، نظر را نزد پزشکانی که تخصص بیش‌تری دارند، بفرستد و نظر آنان را خواستار شود.

به نظر می‌رسد مواد ۸۷ و ۹۳ ق.آ.د.ک نه تنها با ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م سازگاری ندارند، بلکه با هم نیز ناهماهنگ هستند؛ چون در دو مورد مشابه، قانونگذار در ماده ۸۷ قاضی را در پیمودن یکی از دو راه مختار نموده، ولی در ماده ۹۳ تنها یک راه پیش روی او نهاده است. با وجود این، به نظر می‌رسد، قانونگذار در دوماده یاد شده قاضی را به پیمودن این راه‌ها مکلف نکرده است. بنابراین قاضی می‌تواند در صورت اتفاق اکثریت بر یک عقیده، نظر اکثریت را ملاک عمل قرار دهد (زراعت و مهاجری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶).

با وجود آن چه گفته شد در این نکته تردید نمی‌توان کرد که قاضی نمی‌تواند نظر دو یا

چند کارشناس را که حاوی مطالب متعارضی است، مستند حکم قرار دهد و در رأی خود به همه نظرهای متعارض استناد کند، بدون آن که به تعارض آن‌ها توجه کرده در صدد رفع تعارض آن‌ها بر آمده باشد. همچنین با وجود تعارض در متن نظر کارشناس، ترتیب اثر دادن به آن ممکن نیست و قاضی نمی‌تواند رأی خود را بر نظری استوار کند که در مندرجات خود حاوی تعارض است. در واقع وجود تعارض در محتویات نظر کارشناس شرط منجز و قاطع بودن آن را از بین می‌برد و از این رو قابل استناد نیست.

۵- نظر کارشناس مرضی الطرفین

کارشناس ممکن است توسط دادگاه یا با توافق اصحاب دعوا انتخاب شود. البته توافق طرفین مبنی بر انتخاب کارشناس، نسبت به انتخاب توسط دادگاه مقدم است و دادگاه زمانی اقدام به تعیین کارشناس اقدام می‌کند که طرفین در انتخاب کارشناس توافق نکرده باشند. با وجود این تا زمانی که کارشناس یا کارشناسان منتخب دادگاه شروع به اقدام نکرده‌اند، طرفین دعوا می‌توانند بر انتخاب کارشناس توافق کنند و کارشناس یا کارشناسان مورد توافق را به دادگاه معرفی کنند (ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م).

در هر حال، توافق اصحاب دعوا در تعیین کارشناس هیچ اثری نسبت به نظر کارشناس ندارد و نظر کارشناسی که با توافق تعیین شده (کارشناس مرضی الطرفین) همانند نظر کارشناس منتخب دادگاه است و همان شرایط و آثار را دارد. بر این اساس، نظر کارشناس مورد توافق نیز لازم است که شرایط اعتبار را داشته باشد و قاضی به بررسی اعتبار آن می‌پردازد و در صورت احراز شرایط، به آن ترتیب اثر می‌دهد. همچنین در صورتی که نظر چنین کارشناسی را فاقد شرایط قانونی مانند موجه و صریح بودن یا مخالف با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی تشخیص دهد، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌کند.

توافق طرفین در انتخاب کارشناس، مانع از اعتراض آن‌ها به نظر کارشناس نمی‌شود؛ زیرا توافق در انتخاب با سقوط حق اعتراض هیچ ملازمه‌ای ندارد و طرفین با چنین توافقی، حق اعتراض خود را ساقط نکرده‌اند؛ اما اگر طرفین دعوا در خصوص قاطع بودن نظر کارشناس، توافق کرده باشند و نظر کارشناس را قاطع دعوا قرار داده باشند، دیگر حق اعتراض به نظر کارشناس ندارند و در واقع، حق اعتراض خود را ساقط کرده‌اند. علاوه بر این، رأی دادگاه که بر اساس چنین نظری صادر می‌شود قابل تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی نیست. در تبصره ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م اعلام شده است: "احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست

تجدید نظر نیست، مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی". ماده ۳۶۹ همان قانون نیز مقرر کرده است: " احکام زیر... قابل رسیدگی فرجامخواهی نخواهد بود: ۱-...۲- احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رأی آن‌ها را قاطع دعوا قرار داده باشند...".

اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷/۱۲۲۰-۶۲/۳/۲۱-۱۲۲۰ اعلام کرده است: " مطابق بند ۳ ماده ۴۷۶ (۳۳۱ جدید) قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که طرفین با تراضی در انتخاب کارشناس کتباً رأی کارشناس را قاطع دانسته و حق اعتراض را از خود سلب نموده باشند، حکمی که بر مبنای چنین نظریه‌ای صادر شده باشد، قابلیت پژوهش را ندارد. بنا بر این در صورتی که طرفین در انتخاب کارشناس تراضی کرده باشند، بدون این که حق اعتراض را از خود سلب کرده باشند، نظریه کارشناس مصون از اعتراض نبوده و طرفین می‌توانند در مهلت مقرر نسبت به نظریه کارشناس اعتراض کنند و دادگاه نیز باید به اعتراضات واصله رسیدگی و حسب مورد اتخاذ تصمیم نماید".

با دقت در مواد ۳۳۱ و ۳۶۹ ق. آ. د. م معلوم می‌شود: آنچه سبب از بین رفتن حق اعتراض طرفین به نظر کارشناس و حکم صادره بر اساس آن می‌شود، توافق طرفین در قاطع دعوا بودن نظر کارشناس است. بنابراین، توافق یا عدم توافق طرفین در انتخاب کارشناس در این زمینه تأثیری ندارد. پس مواد مذکور شامل موردی می‌شود که طرفین در انتخاب کارشناس و در قاطع دعوا بودن نظر او توافق کرده باشند و همچنین موردی که طرفین در انتخاب کارشناس توافق نکرده‌اند و کارشناس توسط دادگاه تعیین شده، ولی طرفین نظر کارشناس منتخب دادگاه را قاطع دعوا قرار داده‌اند.

سؤالی که مطرح است این است که در صورت توافق طرفین بر قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، آیا نظر کارشناس در هر حال برای قاضی الزام‌آور است و قاضی به صدور حکم بر اساس آن مکلف است یا در این حالت نیز قاضی اختیار بررسی نظر را از جهت وجود شرایط قانونی اعتبار و عدم مخالفت با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی دارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به این که آن دسته از مواد قانون آیین دادرسی مدنی که شرایط اعتبار نظر کارشناس را مقرر کرده‌اند (مواد ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲ و ۲۶۵) عام هستند و شامل تمام موارد کارشناسی می‌شوند و در مواد ۳۳۱ و ۳۶۹ آن قانون قیدی که دلالت بر استثنای این مورد داشته باشد یافت نمی‌شود؛ می‌توان گفت در حالت توافق طرفین بر قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، اگر چه این توافق حق اعتراض اصحاب دعوا به نظر کارشناس و حکم صادر شده بر اساس آن را از بین می‌برد، اختیار قاضی در بررسی شرایط اعتبار نظر را سلب نمی‌کند.

دلیل این مطلب آن است که با توافق طرفین در قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، رسیدگی دادگاه منتفی نمی‌شود، بلکه دادگاه همچنان مکلف به رسیدگی و صدور رای است و مانند سازش طرفین نیست که قاضی را از رسیدگی معاف می‌نماید و قاضی به صدور گزارش اصلاحی اقدام می‌کند.

بنابراین، هرگاه با وجود توافق طرفین بر قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، نظر اعلام شده فاقد شرایط اعتبار مانند صراحت و وجاهت و تنجیز باشد، یا با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مخالف باشد، قاضی نمی‌تواند حکم خود را بر آن استوار نماید. به عبارت دیگر، توافق اصحاب دعوا به شکل مذکور مجوز صدور حکم بر اساس نظر مجمل، مبهم، ناقص، نامعقول یا مخالف اوضاع محقق قضیه نمی‌شود. اگر طرفین قصد خاتمه دادن دعوا را بر اساس نظر کارشناس در هر حال داشته باشند، می‌توانند این قصد را در قالب یک قرارداد سازش اعلام نمایند. در این صورت قاضی به صدور حکم بر اساس نظر کارشناس اقدام نمی‌کند، بلکه نسبت به صدور گزارش اصلاحی اقدام می‌کند. با وجود این، برخی در صورت توافق طرفین در قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، قاضی را حتی در صورت مخالف دانستن نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، مکلف به پذیرش نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن دانسته و اختیار قاضی را در خودداری از صدور حکم بر اساس نظری که آن را مخالف با اوضاع محقق مورد کارشناسی می‌داند مربوط به غیر از مورد توافق طرفین بر قاطع دعوا بودن نظر کارشناس شناخته‌اند (مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴).

و- استناد به نظر کارشناس در پرونده دیگر

این سؤال مطرح است که آیا وقتی در پرونده‌ای قرار ارجاع به کارشناس صادر شده و کارشناس نظر خود را اعلام کرده است، در پرونده دیگری می‌توان به آن استناد کرد؟ به نظر می‌رسد کارشناسی بخشی از تحقیقات پرونده را تشکیل می‌دهد که با نظرات و هدایت قاضی و با حضور و اظهار نظر و اعتراض اصحاب دعوا انجام می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت که نتایج تحقیقات هر پرونده در همان پرونده مؤثر است و نمی‌تواند در پرونده‌های دیگر که ممکن است موضوع یا اصحاب دعوا در آن متفاوت با پرونده قبلی باشد مورد استناد قرار گیرد. به عبارت دیگر، اعتبار و قابلیت استناد به نظر کارشناس نسبی و محدود به دعوا و کسانی است که در دادرسی شرکت دارند. بنابراین دادگاه نمی‌تواند به استناد نظر کارشناس که در دعوا اعلام شده، در دعوای دیگر حتی بین همان اشخاص رأی صادر کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹).

دلیل این مطلب آن است که اگر موضوع دو دعوا متفاوت باشد، استناد به نظر کارشناسی که

در خصوص یک موضوع ارائه شده، در موضوع دیگر امکان پذیر نیست و اگر اصحاب دعوا مختلف باشند هر دو طرف دعوای بعدی در دعوای قبلی شرکت نداشتند، به خاطر مختلف بودن موضوعات، پس نظر کارشناس نسبت به طرفی که در دعوای قبلی شرکت نداشته، نمی تواند مؤثر باشد. کارشناسی دلیلی مستقل است. تحقیقات دادگاه مانند اسناد نیست که در هر مورد علیه امضاکننده آن قابل استناد باشد، بلکه دلیلی است که زائیده تحقیقات دادگاه است و به پرونده و موضوع و اصحاب آن بستگی کامل دارد. از این رو در پرونده دیگر قابل استناد نیست.

بنابراین در دعوای شخصی علیه یکی از شرکای ملکی یا علیه یکی از مسؤولان خسارتی، نظر کارشناسی که در دعوای قبلی او علیه یکی دیگر از شرکای آن ملک یا علیه یکی دیگر از مسؤولان آن خسارت، اعلام شده قابل استناد نیست و در صورت لزوم در پرونده بعدی، صرف نظر از کارشناسی انجام شده در پرونده قبلی به کارشناس رجوع می شود.

با وجود این، در صورتی که در پرونده جدید، همان دعوا و بین همان اشخاص مطرح باشد، ممنوعیت یاد شده در استناد به نظر کارشناس در پرونده قبلی وجود نخواهد داشت؛ زیرا آنچه مانع از استناد به نظر کارشناس در پرونده دیگر است، تفاوت در موضوع دعوا یا طرفین آن بود که در این فرض این موانع وجود ندارد. بر این اساس، در پرونده‌ای که در آن به واخواهی یا تقاضای اعاده دادرسی یا تجدید نظر خواهی یکی از طرفین رسیدگی می شود نظر اعلام شده کارشناس در پرونده اصلی (که تقاضای رسیدگی مجدد آن شده است) قابل استناد می باشد.

همچنین وقتی که به علت تقاضای استرداد دعوا یا موارد مشابه آن قرار رد یا ابطال دادخواست یا دعوا صادر شده، در پرونده جدید که خواهان، همان دعوا را مجدداً علیه خواننده به جریان انداخته است، استناد به نظر کارشناس که در پرونده قبلی اعلام شده است، امکان پذیر می باشد؛ در غیر این صورت ممکن است حق طرفی که به نظر کارشناس استناد کند تضییع شود و قابل برگشت نباشد. به عنوان مثال در زمان در جریان بودن پرونده قبلی ادله و شواهد و آثار در محل موجود بوده و کارشناس با ملاحظه آن‌ها اعلام نظر کرده است؛ اما در زمان بعد که دعوا مجدداً مطرح شده است آثار و شواهد مذکور از بین رفته است و موجود نیست (ابوالوفا، ص ۲۰۵-۲۰۹).

همچنین در مورد دعوای طاری یعنی زمانی که در جریان دعوای اصلی، دعوای جدیدی مرتبط با دعوای اصلی یا دعوای دارای منشأ مشترک، از طرف خواهان یا خواننده علیه طرف دیگر اقامه می شود یا شخص ثالثی به دادرسی وارد یا جلب می شود، به خاطر این که رسیدگی به صورت توأم و یکجا انجام می شود، نظر کارشناس در پرونده اصلی و دعوای طاری آن قابل استناد است، به شرط این که شخص ثالث وارد یا جلب شده در زمان کارشناسی، در دعوا

شرکت داشته و امکان حضور و اعتراض به نظر کارشناس را داشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۴۰).

در هر حال کارشناسی یکی از ادله است و در صورتی که خوف از بین رفتن علائم و آثار و عدم امکان استفاده از آن‌ها در آینده و تعذر یا تعسر استعلام نظر کارشناسان وجود داشته باشد، ذینفع می‌تواند تقاضای تأمین کارشناسی نماید (ماده ۱۴۹ق.آ.د.م). بنابراین در پرونده تأمین دلیل، ارجاع به کارشناس صورت می‌گیرد و نظر کارشناس جلب می‌شود. نظر کارشناس که در پرونده تأمین دلیل اعلام شده است، در پرونده‌های بعدی قابل استناد است و ذینفع می‌تواند در دعوی اصلی که طرح می‌کند به پرونده تأمین دلیل و نظر کارشناسی در آن استناد کند.

نتیجه

معتبر بودن نظر کارشناس مشروط به شرایطی است از قبیل: صریح و روشن بودن، قاطع و منجز بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت با قرار ارجاع، عدم مخالفت با اوضاع محقق مورد کارشناسی و رعایت مهلت اعلام نظر. بررسی و ارزیابی نظر کارشناسی از جهت وجود شرایط اعتبار با قاضی است. بنابراین قاضی در صورت احراز شرایط اعتبار نظر کارشناس، به آن ترتیب اثر می‌دهد؛ در غیر این صورت در خصوص اخذ توضیح از کارشناس یا صدور قرار تکمیل کارشناسی یا ارجاع به کارشناسان دیگر تصمیم می‌گیرد. در صورت تعدد کارشناسان و تعارض نظر آن‌ها قاضی به ترتیب مرجحاتی مانند تخصص بیش‌تر یا اکثریت عددی را در نظر می‌گیرد. در حالتی که کارشناس با توافق طرفین انتخاب شده باشد، توافق طرفین دعوا در انتخاب، مانع از اعتراض آن‌ها به نظر کارشناس نمی‌شود؛ اما اگر طرفین، کتباً نظر کارشناس را قاطع دعوا قرار داده باشند حق اعتراض به آن را از دست می‌دهند؛ ولی در هر حال اختیار قاضی در ارزیابی نظر کارشناس به حال خود باقی است.

مأخذ

- ١- ابوسعيد، محمد شتا؛ الاثبات في المواد المدنية و التجارية، ج ٢ القاهرة ، دارالفكر العربي، ١٤١٨ هـ ق.
- ٢- ابوالوفا، احمد؛ نظرية الاحكام في قانون المرافعات، منشأة المعارف بالا سكندرية ، الطبعة السادسة.
- ٣- التحيوي، محمود السيد عمر؛ التحكيم و الخبرة في المواد المدنية و التجارية، منشأة المعارف بالسكندرية، ٢٠٠٢ م.
- ٤- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر؛ دانشنامه حقوقى، ج ٥، انتشارات امير كبير ، چاپ سوم، ١٣٧٥ هـ ش.
- ٥- خلعتبرى، ارسلان؛ «مقاله كارشناسى»، مجله كانون وكلاء شماره ١٩-١٨.
- ٦- زراعت، عباس و مهاجرى، على؛ شرح قانون آيين دادرسى دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور كيفرى، ج ١، نشر فيض، پاييز ١٣٧٨ هـ ش.
- ٧- الصورى، محمد على؛ كتاب التعليق المقارن على مواد قانون الاثبات، ج ٣، بغداد، مطبعة شفيق، ١٩٨٣ م.
- ٨- عواد القضاة، مفلح؛ اصول المحاكمات المدنية و التنظيم القضائى، عمان، مكتبة دارالثقافة، الطبعة الثالثة، ١٩٩٨ م.
- ٩- قاسم، محمد حسن؛ اصول الاثبات فى المواد المدنية و التجارية، بيروت، منشورات الحلبي الحقوقية، ٢٠٠٢ م.
- ١٠- القيسى، طه خضير؛ حرية القاضى فى الاقتناع، بغداد، دارالشئون الثقافية العامة، الطبعة الاولى، ٢٠٠١ م.